



## ۱. مقدمه

در اهمیت و ضرورت نقد همین بس که آراء، اندیشه‌ها، آثار، نوشته‌ها، هنرها و صنایع بشری همگی در سایه نقد و موشکافی ناقدان و ژرف نگری اهل بصیرت، از کاستی‌ها پیراسته و به سوی کمال و پختگی رهنمون می‌شوند.

از دیگر سو، نقد یک اثر، نشان بی‌ارزشی آن نیست؛ بلکه به معنای و قابل اعتنا دانستن آن است. با این حال، نقاط قوت و جهات مثبت در مقام نقد و نظر، مفروض و مسلم تلقی شده و کمتر به آنها توجه می‌شود و اغلب به ضعف‌ها و کاستی‌ها پرداخته می‌شود تا آن‌ها نیز برطرف و به قوت و کمال تبدیل گردد. کتاب مورد بحث نیز بیرون از این قاعده نیست؛ از این رو، در مقام نقد و بررسی آن، به دو دسته از کاستی‌های آن می‌پردازیم: نخست، کاستی‌های ساختاری و دیگر، کاستی‌های محتوایی.

## ۲. کاستی‌های ساختاری

نگاهی به فهرست مطالب کتاب، تا حدودی می‌تواند به ساختار کلی کتاب رهنمون باشد؛ این فهرست از قرار زیر است: مقدمه، آیه نور، دعای شیخ اشراق، شرح زندگی شیخ اشراق، شرح احوال سهروردی از زبان شهرزوری، سهروردی و عقل، سهروردی و افلاک، سهروردی و آیات قرآنی، سهروردی و نور و اشراق، سهروردی و عرفان و تصوف، سهروردی و ذکر و سماع، سهروردی و عشق، آثار و نوشته‌های سهروردی، کتابنامه، نمایه.

# سهروردی مفسر آیات نور

مجید فلاح پور - استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

### ۲-۱. نخستین اشکال در ساختار کتاب این است

که نویسنده محترم، پس از مقدمه کتاب، آیه شریفه نور را در یک صفحه و ترجمه آن را در دو صفحه دیگر با عنوان مستقل «آیه نور» آورده است (سهروردی مفسر آیات نور، ص ۱۳ - ۱۴).

توضیح این که، آوردن یک آیه همراه با ترجمه، آن هم با عنوان مستقل در کنار عناوین دیگر کتاب، اساساً صحیح نیست؛ زیرا هر عنوان معمولاً نام فصل خاصی است که در ذیل آن، مباحث مفصلی مطرح می‌شود که در این جا چنین چیزی مطرح نیست. ثانیاً، خواننده کتاب با مشاهده این عنوان و قرائت این آیه شریفه، تصور و انتظارش این است که نویسنده، پس از آن، به شرح و توضیح دیدگاه تفسیری سهروردی درباره آیه مزبور پردازد؛ در حالی که اساساً مطالب بعدی ارتباطی با این آیه شریفه ندارد. در ضمن اگر از صفحه ۱۲۵ به بعد درباره این آیه شریف سخن رفته، حداقل دوبار دیگر متن این آیه شریفه به طور کامل همراه با ترجمه آن تکرار شده است (نک به: پیشین، ص ۱۳۳، ۱۳۴ و ۱۴۰).

پس از عنوان آیه نور، تحت عنوان «دعای شیخ اشراق» باز هم دو صفحه از دعاهاى شیخ اشراق را نقل می‌کند (پیشین، ص ۱۵ - ۱۶) که اشکالات اول و دوم فوق‌الذکر، در این جا نیز مجدداً وارد است. بر این پایه، آغاز مطالب کتاب پس از مقدمه (ص ۱۷) با عنوان «شرح زندگی شیخ اشراق» است. البته اگر پیش از مقدمه و فهرست مطالب، آیه نور و دعای شیخ اشراق بدون عناوین آمده بود، چندان اشکالی متوجه آن نمی‌شد.

۲-۲. اشکال دیگری که در ساختار و فصل‌بندی کتاب وجود دارد این است که با وجود عناوین فصل‌ها تا عنوان «سهروردی و عقل» شماره‌گذاری نشده و این عنوان یک باره با شماره (۴) شماره‌گذاری شده است و عناوین بعدی هم به دنبال آن تا پایان کتاب، شماره‌گذاری شده‌اند.

۲-۳. اشکال ساختاری بعدی آن است در ترتیب عناوین فصول کتاب، نظم منطقی به طور کامل



محمدی وایقانی، کاظم، سهروردی

مفسر آیات نور،

تهران، انتشارات نجم کبری،

بهار ۱۳۸۶.

مراعات نشده است؛ مثلاً «آثار و نوشته‌های سهروردی» آخرین فصل کتاب قرار گرفته است که بهتر بود در آغاز کتاب و در کنار «شرح زندگانی شیخ اشراق» قرار می‌گرفت.

۴-۲. در نگاه به فهرست مطالب و مباحث هر عنوان و صفحات آن‌ها، نکته‌ای که به ذهن متبادر می‌شود، این است که در این کتاب، اساساً بحث تفسیری سهروردی تنها یک عنوان فرعی است که از ص ۱۲۵ شروع و در ص ۱۳۸ به پایان رسیده است؛ یعنی در این کتاب حدوداً ۲۵۰ صفحه‌ای تنها ۱۴ صفحه در این باره سخن رفته است. در این جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا اصولاً عنوان سهروردی مفسر آیات نور با محتوای کتاب تناسب دارد؟ آری، تسمیه کل به اسم جزء جایز است اما این جواز در صورتی است که اولاً جزء، حاکی از کل باشد و ثانیاً اسم دیگری که گویای محتوای آن کل باشد، وجود نداشته باشد. اما در این جا کاملاً به عکس است؛ یعنی هم این عنوان حاکی از مطالب کل کتاب نیست و تنها شامل بخش اندکی از آن می‌شود و هم نام دیگری که شایسته این کتاب باشد، وجود دارد. مثلاً می‌توان نام آن را «شرح احوال و اندیشه‌های سهروردی» گذاشت.

شاید عذر نویسنده محترم آن باشد که مطالب کتاب دیگر خود را که با عنوان سهروردی دانای حکمت باستان منتشر شده- در این جا آورده و نخواست است، عنوان مشابهی برای آن بنهد.

شاید از همین رو، در مقدمه همین کتاب مورد بحث می‌گوید: «در این خصوص و در این تحلیل نگاه سهروردی به آیات قرآنی، این راقم کاری دیگر را در دست دارد که صرفاً به نگاه سهروردی در این موضوع می‌پردازد و آیات قرآنی را از منظر او و با تفسیر و تأویلاتی که وی بر آنها دارد، مورد بررسی قرار می‌دهد» (پیشین، ص ۱۱). لذا انتخاب نام فعلی برای کتاب، بی‌مناسبت است؛ چرا که حاکی از محتوای کل کتاب نیست. شایسته آن است که در صورت عملی شدن وعده نویسنده برای نگارش کتاب دیگر، این نام را برای آن کتاب انتخاب کند. جالب توجه آن که خود نویسنده در مقدمه کتاب می‌گوید: «به هر جهت این نوشته برای کسانی که می‌خواهند اطلاعاتی مفید و قابل توجه از زندگی، اندیشه و سلوک عرفانی شیخ اشراق داشته باشند، به تحریر درآمده است؛ هر چند که پیش از این، کتابی به تفصیل با نام «سهروردی دانای حکمت باستان» را که مفصل‌ترین نوشته‌ها درباره زندگی و افکار عرفانی و فلسفی شیخ اشراق است، توسط این قلم نوشته و منتشر شده است» (پیشین).



آن چه که از قول سهروردی به طور مبسوط

درباره عقل مطرح شده، تنها سخنان فلاسفه

است که از عقول عشره و عقول طولی و عرضی

به تفصیل بحث شده و صرفاً از اصطلاحات و

آموزه‌های فلسفی است و هیچ ربطی به کاربرد

«عقل» و مشتقات آن در قرآن ندارد

### ۳. کاستی‌های محتوایی

اگرچه محتوای کتاب مطالب مفید زیادی دارد، اما دارای اشکالات و کاستی‌هایی است که در این جا به برخی از آنها می‌پردازیم:

۳-۱. نویسنده محترم در همین مقدمه کتاب درباره سهروردی می‌نویسد: «وقتی به کارهای او و آثار او نگاه می‌کنیم به واقع دچار حیرت می‌شویم و کار او را جز با کرامات اولیاء و خوارق عادات نمی‌توان تفسیر و توجیه نمود؛ با این‌که عمر او به ۳۸ سال قمری و حدود ۳۶ سال شمسی بیش نبوده، این همه عجایب فکر و اندیشه را پدید ساخته

و در جهان فکر فلسفی اسلامی به درخشندگی خورشید پرتو افشانی کرده و از پس قرون هم چنان تابان و درخشان است و هنوز کسی نتوانسته جای او را پر کند و چیزی را در فکر فلسفی ارائه دهد که طالبان علم و حقیقت‌جویان از اندیشه‌های والای او بی‌نیاز شوند» (پیشین، ص ۱۰).

اگرچه در واقع شخصیت حکمی فلسفی سهروردی بسیار بزرگ و تأثیرگذار بوده است، ولی به هر حال او نه از پیشینیان فلسفی خویش یعنی کسانی چون فارابی و ابن‌سینا، بزرگ‌تر بوده و نه از پسینیانش، یعنی صدرالمتألهین شیرازی.





از این رو، اظهارات و ادعاهای نویسنده، اغراق و گزافه‌ای بیش نیست؛ به ویژه این ادعا که «کار او را جز با کرامات اولیاء و خوارق عادت نمی‌توان تفسیر و توجیه نمود». چراکه در آن صورت، توفیقات علمی بوعلی‌سینا را چگونه باید تفسیر و توجیه کرد؟! لابد باید با اعجاز پیامبران توجیه و تفسیر نمود!! به ویژه که خود نویسنده مقایسه سهروردی را با ابن‌سینا از زبان دیگران، بر نمی‌تابد و اغراق و غیرمستند و بی‌دلیل می‌داند (پیشین، ص ۵۲).

۲-۳. از دیگر مسائلی که نویسنده محترم درباره سهروردی مطرح کرده است و جای تأمل و نقد دارد، این است که او را شیعه می‌خواند و همین تشییح او را یکی از عوامل مؤثر مخالفت فقهای سنی مذهب حلب با او و در نتیجه قتل او می‌داند (پیشین، ص ۲۲، ۳۸).

اما نویسنده هیچ سند یا شاهی برای ادعای خویش ارائه نمی‌کند و حتی آنچه که از دیگران هم درباره شیخ اشراق نقل می‌کند، هیچ مطلب و سخن، ولو غیر موثق نیاورده است؛ اما در آن سو، از شهرزوری شاگرد و شارح شیخ اشراق نقل می‌کند، سهروردی سنی مذهب و شافعی بوده است (پیشین، ص ۵۱).

از این رو، سهروردی را شیعه مذهب دانستن، سخن گزاف و بی‌دلیل است ولی با توجه به شافعی مذهب بودن او، می‌توان وی را محبّ اهل بیت (ع) و به ویژه علی علیه‌السلام به شمار آورد که محبت اهل بیت در میان اهل سنت، به ویژه شافعیان امری معمول و عادی است. از سوی دیگر، گرایش سهروردی به تصوف و عرفان نیز ایجاب می‌کند که نسبت به اولیای الهی به ویژه علی علیه‌السلام که سر سلسله اهل عرفان است (نک به: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه؛ ج ۱؛ مقدمه)، محبت مضاعفی داشته باشد.

۳-۳. در فصل «سهروردی و عقل» نویسنده درباره سهروردی می‌نویسد: «... وی به خوبی با آیات قرآنی عقل آشنا است و امور عقلانی را می‌شناسد و این که عقل، مورد اعتبار دین هم هست نیز برای او محکی است تا بهتر و عمیق‌تر به کاربردهای آن توجه نماید. هر چند که در این جا مجال نیست که آیات عقلانی قرآن را برشمرد که خود حدیثی گران و مفصل است ولی همین که سهروردی را دانای قرآنی می‌دانیم، کافی است که باور داشته باشیم از آن آیات، بی‌عنایت گذشته و بهره‌های فراوانی از آیات نور گرفته است» (پیشین، ص ۸۷ - ۸۸).

سهروردی را شیعه مذهب دانستن، سخن گزاف و بی‌دلیل است ولی با توجه به شافعی مذهب بودن او، می‌توان وی را محبّ اهل بیت (ع) و به ویژه علی علیه‌السلام به شمار آورد

در متن فوق دو تعبیر عجیب و غریب وجود دارد که معنای آنها داری ابهام و اشتباه است؛ تعبیر نخست عبارت «آیات قرآنی عقل» است که مراد از آن مبهم و نامفهوم است؛ زیرا از این تعبیر حداقل می‌توان دو گونه آیه برای عقل تصور کرد: یکی آیات قرآنی و دیگر آیات غیر قرآنی. در حالی که مراد نویسنده از تعبیر مذکور، آیات قرآنی است که درباره عقل سخن گفته شده است

تعبیر عجیب دیگر «آیات عقلانی قرآن» است که نویسنده از این تعبیر نیز مرادش آیاتی است که درباره عقل بحث می‌کنند، ولی تعبیر کاملاً مبهم و بلکه اساساً نادرست آورده است؛ زیرا ترکیب اضافی «آیات عقلانی قرآن» باز می‌فهماند که قرآن حداقل دو گونه آیه دارد: برخی آیات عقلانی و برخی آیات غیر عقلانی‌اند؛ در حالی که هیچ یک از آیات قرآن غیرعقلانی نیستند و نویسنده نیز چنین نظری نداشته است. البته ممکن است آیات فوق عقلانی هم در قرآن وجود داشته باشد که دیگر غیرعقلانی نیستند.

۳-۴. اشکال دیگری که به محتوای متن فوق‌الذکر وارد است، این است که «سهروردی با آیات قرآنی که درباره عقل



می‌باشند، آشناست و به کاربردهای قرآنی عقل توجه دارد» (پیشین، ص ۸۷)

این ادعا در حالی است که این فصل اگرچه تا ص ۱۰۴ ادامه یافته اما حتی یک مورد نیز از کاربردهای قرآنی «عقل» مطرح نشده است و آن چه که از قول سهروردی به طور مبسوط درباره عقل مطرح شده، تنها سخنان فلاسفه است که از عقول عشره و عقول طولی و عرضی به تفصیل بحث شده و صرفاً از اصطلاحات و آموزه‌های فلسفی است و هیچ ربطی به کاربرد «عقل» و مشتقات آن در قرآن ندارد (نک به: پیشین ص ۸۷ - ۱۰۴)

۳-۵. در فصل «سهروردی و افلاک» نیز اگرچه نویسنده ادعا می‌کند که «سهروردی در بحث افلاک اشراف تام بر آیات قرآن داشته و بدون شک این آیات، توجه او را به خود جلب کرده است» (پیشین ص ۱۰۵) اما آنچه در ادامه، فصلی از سهروردی درباره افلاک و تطبیق افلاک با عقول و فرشتگان به تفصیل آمده (پیشین، ص ۱۰۹-۱۲۴)، تقریباً هیچ ارتباطی با آیات قرآن ندارد و اتفاقاً به طور عموم از اصطلاحات فلاسفه قدیم و یا از اصطلاحات حکمای ایران باستان و زرتشتیان است.

۳-۶. در فصل ششم که مبحث «سهروردی و آیات قرآنی» است، نویسنده محترم ادعا می‌کند که



نویسنده محترم ادعا می‌کند که

«سهروردی نخستین فیلسوفی است که

آیات قرآن را در فلسفه به کار گرفته است»،

اما این سخن گزافه‌ای بیش نیست



« سهروردی نخستین فیلسوفی است که آیات قرآن را در فلسفه به کار گرفته است. » (پیشین، ص ۱۲۵ - ۱۲۶).

اما این سخن هم گزاره‌ای بیش نیست؛ زیرا پیش از سهروردی در میان فلاسفه اسلامی، نخست فارابی است که دغدغه تفسیر قرآن دارد (سیدحسین نصر، صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه، ص ۲۰۴ - ۲۰۵)؛ به ویژه این دغدغه در کتاب فصوصالحکم فارابی کاملاً آشکار است (نک به: فصوصالحکم، ص ۱۷۰-۱۷۵) به نقل از محمدحسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۲۹۴).  
به جز فارابی اخوانالصفا نیز در آرا و اندیشه‌های فلسفی خویش، دغدغه‌های قرآنی داشته و از آیات قرآن استفاده‌های زیادی برده‌اند (نک به: رسائل اخوانالصفا، ج ۱، ص ۹۱، ۹۲، ۹۸ و ج ۴، ص ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۵، ۱۸۶ به نقل از پیشین، ص ۲۹۵ - ۲۹۶).

البته بنیان‌گذار تفسیر فلسفی در اسلام، ابوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸) است که نه تنها تفاسیر جداگانه‌ای بر آیاتی از قرآن نوشته، بلکه تفسیر مشهور او از آیه نور حتی مخالفان او همچون غزالی (نک به: مجموعه رسائل، ص ۲۶۹-۲۹۲) را نیز تحت‌تأثیر قرار داده است (نصر، پیشین، ص ۲۰۵). به ویژه تفسیر فلسفی ابن‌سینا از آیه نور (نک به: الاشارات و التنبیها، ج ۲، ص ۳۹۰ - ۳۹۱) یقیناً بر تمام فیلسوفان پس از او، همچون سهروردی که به تفسیر آیه نور پرداخته‌اند، اثرگذار بوده و حتی چنان‌که در پیش به اشاره گذشت، محمد غزالی که مخالف فلسفه بوده و فلاسفه را تکفیر کرده، در تعریف نور، دیدگاه ابن‌سینا را پذیرفته است (نک به: ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۴۹). به هر حال نویسنده محترم از اثر پذیری غزالی و به دنبال آن، اثرپذیری سهروردی از ابن‌سینا در تفسیر آیه نور، به کلی غافل مانده است.

۳-۷. ادعای دیگری که نویسنده در این فصل مسلم گرفته، این است که «سهروردی حکمت اشراق را با تأمل و اندیشه در بطن آیات، ترتیب داده است» (پیشین، ص ۱۳۶).

این ادعا نیز قابل اثبات نیست و خود نویسنده نیز قبول دارد که سهروردی در بسیاری موارد از اصطلاحات دینی زرتشتیان و مزدکیان استفاده کرده (پیشین، ص ۱۱۱-۱۲۴) و در موارد بسیاری دیگر تحت‌تأثیر افلاطون و نو افلاطونیان بوده است (پیشین، ص ۸۱، ۸۶، ۱۵۶، ۱۵۷). شاید از همین رو، خود نویسنده هم در جای دیگر، این ادعا را با تردید و با لفظ «شاید» همراه می‌سازد (پیشین، ص ۱۳۳).

۳-۸. در فصل «سهروردی و نور و اشراق» نویسنده به نقل کتاب

حکمة الاشراق درباره «نور» می‌آورد که «در عالم وجود چیزی اظهار و روشن‌تر از نور نیست و چیزی از نور بی‌نیازتر از تعریف نیست.» در ادامه او بر این باور است که این سخن شیخ‌الاشراق با دیدگاه ملاصدرا درباره بحث وجود نور یکسان است (پیشین، ص ۱۴۷).

سپس می‌نویسد: «حاج ملاهادی سبزاری (متوفی به سال ۱۲۹۰ هـ.ق) هم که از علاقه‌مندان به این دو حکیم بزرگ الهی است، نور و وجود را در مفهوم یکسان دانسته و گفته است که هر دو ظاهر لنفسه و مظهر لغيره‌اند که به ذات خود روشن و پیدا و آشکارکننده غیر خود هستند.» بیتی هم او در این خصوص می‌آورد که قابل توجه است:

«مفهومه من اعرف الاشياء

و کهنه فی غایة الخفاء

ان الوجود عندنا اصیل

دلیل من خالفنا علیل» (پیشین)

در این متن، دونکته قابل تأمل و مناقشه‌آمیز وجود دارد. نکته نخست، اصل ادعای نویسنده است که می‌گوید:



«ملاهادی سبزواری، نور و وجود را در مفهوم یکسان دانسته و گفته است که هر دو ظاهر لافسه و مظهر لغیرهاند که به ذات خویش روشن و پیدا و آشکارکننده غیر خود هستند.» اولاً این ادعا صحیح نیست و آنچه ملاهادی سبزواری در این بحث مطرح کرده، تنها درباره وجود است و هیچ نامی از نور نبرده است. ثانیاً دویستی هم که از او نقل شده، هر دو درباره وجود است که در بیت نخست، تنها به بدیهی بودن مفهوم وجود می‌پردازد و هیچ ربطی به نور ندارد؛ لذا سبزواری در شرح خود نیز هیچ اسمی از نور نمی‌برد و حتی در حواشی خود هم اساساً در این بحث، درباره نور هیچ مطلبی نمی‌گوید (نک به: شرح منظومه حکمت، قسمت امور عامه، ص ۴۲ و حواشی، ص ۲۰۶-۲۱۰). یادآوری می‌شود که ممکن است ملاهادی در جای دیگر از این کتاب یا آثار دیگرش در این باره چنین چیزی که نویسنده ادعا کرده گفته باشد؛ ولی در این جا نگفته است.

**کتاب حاضر اگرچه در آشنا ساختن خوانندگان با زندگی و اندیشه‌های شیخ شهاب‌الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق، حاوی مطالب مفید و اطلاعات آموزنده‌ای است ولی در عین حال، دارای کاستی‌های ساختاری و محتوایی است که برطرف نکردن آن‌ها، تصویر سهروردی را در ذهن خواننده کتاب کژ و ناراست می‌نماید.**

بیت دوم هم طوری که از ظاهر آن آشکار است، درباره اصالت وجود و رد دیدگاه مخالفان است و هیچ ارتباطی با مدعا و اصل موضوع ندارد. نکته دوم این ادعا است که «ملاهادی سبزواری از علاقه‌مندان به هر دو حکیم الهی بوده است»، اما علاقه‌مندی او به آن دو حکیم یکسان نیست؛ یعنی علاقه او نسبت به ملاصدرا، علاقه مرید به مراد است و به همین دلیل از پیروان و تابعان او به شمار می‌آید؛ در این مقام نیز سبزواری تقریرکننده و بیانگر و شارح دیدگاه‌های اوست و اساساً کتاب شرح منظومه او خلاصه اسفار و دیدگاه‌های ملاصدرا است.

اما علاقه او به سهروردی به هیچ وجه به این میزان نیست و تنها علاقه یک حکیم الهی نسبت به یک حکیم الهی دیگر است که امکان دارد در بسیاری از موارد با یکدیگر مخالف باشند، همچنان که در این جا هم در بیت دوم فوق‌الذکر، ملاهادی سبزواری، سهروردی را از مخالفان اصالت وجود می‌داند و دلیل او را علیل می‌شمارد (پیشین، ص ۴۳)



#### ۴. نتیجه‌گیری

نتیجه سخن این است که کتاب حاضر اگرچه در آشنا ساختن خوانندگان با زندگی و اندیشه‌های شیخ شهاب‌الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق، حاوی مطالب مفید و اطلاعات آموزنده‌ای است ولی در عین حال، دارای کاستی‌های ساختاری و محتوایی است که برطرف نکردن آن‌ها، تصویر سهروردی را در ذهن خواننده کتاب کژ و ناراست می‌نماید.

#### کتابنامه:

۱. ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، ابوحامد عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ط ۱، ۱۹۹۵ م.
۲. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دارالقلم، بی‌تا.
۳. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۱.
۴. سبزواری، ملاهادی، شرح غررالفرائد یا شرح منظومه حکمت، قسمت امور عامه، تهران، ۱۳۶۰، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل با همکاری دانشگاه تهران.
۵. غزالی، ابوحامد محمد، مجموعه رسائل، بیروت، دارالفکر، ط ۱، ۱۹۹۶ م.
۶. ابن‌سینا، ابوعلی، الاشارات و التنبیها، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی، تحقیق دکتر سلیمان دنیا، بیروت، مؤسسه نعمان، ۱۹۹۲ م.
۷. نصر، سیدحسین، صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه، ترجمه حسین سوزنچی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، بهار، ۱۳۸۲.